



۲۰۱۹/۰۵/۱۳



س. ح. روغ

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار هژدهم

صلح یک رستاخیز وطنی است!



حوادث بزرگی در جهان در جریان هستند؛ جهانیان با مظاهره دلهره مواجه هستند؛ حوادث جاری از یک منطق خاص پیروی می کنند؛ ۳۰ سال پیش امریکا این نظر را دیکته کرد که نظم جهانی را امریکا تعیین می کند؛ از آن ۳۰ سال پیش تاکنون جهان باربار تجربه کرد که حفظ تناسب در میان قدرت و نظم جهانی پیوسته بیشتر بر اعمال زور متکی می گردد؛ و یک چیز دیگر را هم امریکا تعیین می کند: دوران مواد خام و مواد سوخت در جهان؛ جریان انکشافات در افغانستان؛ عراق؛ لیبیا؛ ونزویلا؛ و اینک ایران؛ در واقع از یک نگرش فیصله شده در رابطه با همین اهداف پیروی می کنند؛ و امریکا روشن ساخته است که مقصدش حتما جنگ افروزی نیست؛ اما همه بیاد داشته باشند که امریکا بزرگترین ظرفیت جنگی را در اختیار دارد!

جنگ تمام عیار تجاری در میان امریکا و چین اوج گرفته است؛ امریکا چین را متهم می سازد که سالانه تا ۵۰۰ میلیارد دلار دارایی امریکا را سرقت می کند؛ پرزیدنت ترامپ برای جلوگیری از این سرقت قبلاً بالای برخی، و اینک بالای همه کالا هایی که از چین وارد می شوند، محصولات بلند گمرکی وضع کرد؛ چین تا کنون تمکین نکرده است؛ اما مطبوعات می گویند که از چیز هایی که احیاناً در پیش است، یکی هم بزرگترین ورشکست مالی تاریخ چین است؛

در پاسخ به این سوال که چرا این جنگ تجاری برپا شده است، چیز های مفصلی می توان گفت؛ اما دو چیز خاصاً توجه بر می انگیزند: اول این که چین در ونزویلا عسکر پیاده کرد؛ و دوم و بسیار مهمتر، که چین به چندین هشدار امریکا درباره برنامه راه ابریشم اعتنا نکرد؛ راه ابریشم یک چلنج بزرگ است به سلطه جهانی امریکا، و غرب منحیث المجموع؛ اروپا با یک نگرانی آشکار در برابر برنامه های چین هشدار می دهد؛ ماکرون رییس جمهور فرانسه در این رابطه گفت: «دوران ساده لوحی اروپا سپری شده است!»

انکشاف بعدی در مورد ایران است؛ تفاوت مورد ایران، با مورد مثلاً ونزویلا، در این است که در مورد ایران دو دشمن مقتدر منطقوی، یعنی اسرائیل و سعودی، هم معرکه گیری می کنند؛ اسرائیل اعلان کرد که با همه وسایل از اتمی شدن ایران ممانعت می کند؛ و سعودی با فرانسه درباره پلان یک تعرض وسیع بالای ایران مشوره کرده است؛ صف آرای نظامی در برابر ایران خطر وقوع یک جنگ را بسیار نزدیک آورده است؛ اتحادیه اروپا واضحاً اعلان کرد که مسوولیت یک جنگ با ایران بدوش امریکا است؛

هایکو ماس، وزیر خارجه آلمان در این رابطه گفته است: «ما روی یک طناب نشسته ایم و این طناب دائم در حال نازک شدن است.»

ژان آسلیورن، وزیر خارجه لوگزامبورگ گفت: «سیاستی به شدت خطرناک» در پیش گرفته شده است؛ انکشافات ماحول ایران، بخشی از تدابیر مجموعی امریکا است که در ونزویلا و لیبیا و عراق در دست تطبیق گرفته شد؛ هدف از این تدابیر این است که دوران صادرات نفت در جهان زیر نظارت امریکا قرار داده شود؛ اما امریکا بر محصولات فلزی ایران هم تحریمات وارد کرد؛ امریکا انتظار دارد که ایران اگر بخواهد و یا نخواهد باید تسلیم شود؛ و آخرین نشانه حیات که برای ایران باقی مانده است، دو تا چشمان درخشنده جواد ظریف است.

این که احتمال وقوع جنگ در ایران، بالای اوضاع افغانستان هم تاثیر می گذارد، نیاز به بحث ندارد؛ وزارت خارجه افغانستان اعلام کرد که در منازعه میان امریکا و ایران، بیطرف می ماند؛ ایران گفت که در صورت تشدید وخامت اوضاع شاید مهاجرین افغان مقیم ایران را واپس بفرستد؛ مطبوعات گفتند که ایران در نظر دارد که در تحت پوشش مراجعت مهاجرین، لشکر فاطمیون را به افغانستان صادر کند؛

مجلس دوحه، که توجه خاصی را بخود معطوف ساخت، با یک بیان رمزگونه به پایان رسید: «طرفین به موافقه رسیدند»!

پیش از ختم مجلس دوحه جناب داکترخلیلزاد دیدار کوتاهی از هند داشت؛ دنبال این دیدار هند در دو مورد اطمینان داد: یکی این که هند برای تفاهم در میان طرفین افغانی کمک می کند؛ و دیگری این که هند در افغانستان ملاحظات نظامی را دنبال نمی کند؛ درمقابل عمران خان از داکتر غنی دعوت کرد؛ مطبوعات گفتند که پاکستان در نظر دارد ملاقات در میان داکتر غنی رییس جمهور افغانستان و ملا برادر رهبر طالبان را برگزار کند؛

لحن هند در برابر پاکستان بسیار تعرضی شده است؛ هند اعلام کرد که اگر پاکستان به حمایت از تروریسم پایان ندهد، هند آب های سند و پنجاب را به روی پاکستان می بندد؛

در پاکستان مهمترین عاملی که حکومت را به تغییرات اساسی در سیاست های خود واداشته است، بحران عظیم اقتصادی است که بسیار کوشش شد پنهان نگه داشته شود؛ عمران خان بسیار تلاش خواهد کرد تفاهم داکتر غنی را جلب کند تا دهلیز آسیای میانه را بروی پاکستان بگشاید. داکتر غنی گفت افغانستان برای این اقدام آمادگی دارد، اما پاکستان هم باید دهلیز هند را بروی افغانستان بگشاید؛

دراین میان «جنبش تحفظ پشتون» اوج چشمگیری گرفته است؛ واشنگتن پست نوشت که جنبش تحفظ پشتون اردوی پاکستان را وارخطا کرده است؛ رهبر حزب مخالف بهوتوگفت که اردوی پاکستان بسیار باید شکرگذار باشد که پشتون ها تا کنون تصمیم نگرفته اند بر علیه حکومت پنجاب سلاح بردارند؛ اردوی پاکستان اتهام وارد کرد که جنبش تحفظ پشتون از جانب افغانستان و هند تحریک و تقویت می شود؛ پشتین رهبر جنبش تحفظ پشتون در برابر این اتهام اردوی

پاکستان به محکمه عالی پاکستان احتجاج کرد؛ پشتیبان می گوید که اداره پنجاب از تشدید بنیادگرایی اسلامی و تقویت جریان‌های تروریستی، این هدف داخلی را دنبال می کند که نهضت پشتون و بلوچ را سرکوب کند؛ مطبوعات می گویند که پاکستان فعالیت گسترده ای را برآورد داشته است تا نتایج انتخابات ریاست جمهوری افغانستان را به نفع خود تغییر بدهد؛ مطابق به گزارش روزنامه هندی «آسام تریبون» استخبارات پاکستان از تیم های انتخاباتی که رقیب رییس جمهور غنی هستند فعالانه حمایت می کند؛ و جنرال نوید مختار رییس استخبارات نظامی پاکستان در لندن با یکی از کاندیدان رقیب رییس جمهور غنی دیدار داشته است؛ روزنامه از قول خود نوید مختار می نویسد که مقامات پاکستانی از کشورهای روسیه ایران و چین خواسته است تا در انتخابات ریاست جمهوری آینده در افغانستان از کسی حمایت کنند که مورد پسند پاکستان است.

با این همه انکشافات طوفانی، اوضاع جوی در کابل چیزی بیشتر از باران های سیلابی پیشگویی نمی کند! اداره ریاست جمهوری اعلام کرد که طی هفته آینده فهرست هیأت مذاکره کننده با طالبان را معرفی میکند؛ سفیر روسیه در کابل اعلان کرد که در مذاکرات آینده باید چار جانب شرکت داشته باشند: دولت افغانستان، طالبان، هزاره ها و تاجیکان؛

با این بیان بسیار ناقص و بسیار متناقض خود، سفیر روسیه کم و بیش می گفت که در ملاقات سه جانبه اخیر در ماسکو چیزی بیشتر از یک «توافق متعارف» صورت نگرفته بود؛ در این توافق متأسفانه یک کانسپت نو درباره آینده، مفقود است؛ ملاقات سه جانبه ماسکو کدام «توافق» شاید بدست داد؛ اما یک «اجماع بینالمللی» درباره اوضاع افغانستان و پیرامون افغانستان بدست نداد؛ این اجماع بین المللی، باز هم تکرار می کنیم با یک «اجماع منطقی» می آمیزد که اندیشه کانونی آن «تأسیس حوزه تمدنی ما» است؛ ما «بیطرفی افغانستان» را از طریق و بر اساس «مقام کانونی افغانستان در حوزه تمدنی ما» می فهمیم؛ این مقام کانونی افغانستان در حوزه تمدنی ما، یک تبیین نو و گلوبال است از مقام عنعنوی افغانستان بحیث یک چارراهی منطقی که «مرکز ثقل» آن بر دوران اقتصادی قرار دارد؛ متأسفانه دنیای کنونی از بس در پی منافع عجله دارد، فرصت های بسیار لازمی برای جمله بندی های نو را زیر پا می گذارد؛ این فرصت ها اما نه تنها برای افغانستان، بل برای جهان ضروری هستند؛ توافق سه جانبه، صرفاً یک معامله است؛ که در چارچوب آن «اجماع منطقی» چیزی بیشتر از یک معامله نیست.

درست در چنین وضعی است که روشنفکری افغانستان دوباره به میدان فراخوانده می شود؛ روشنفکری افغانستان هنوز هم ظرفیت های بزرگ برای اثرگذاری تاریخی را در خود محفوظ می دارد؛ اما روشنفکری افغانستان باید آگاه شود که نهضت «فکر» است، و نه سازمان!

مباحثی که امروزه در برابر روشنفکری افغانستان گشوده می شوند، دیگر از نوع «اصرار مؤکد بر نقش و مسوولیت پاکستان»، نیستند، طوری که داکتر خوشحال روهی می نویسد؛ این مباحث دیگر از نوع «حمایت ناچاری از اشرف غنی» هم نیستند، طوری که جناب نجیب روشن می نویسد؛ خصوصاً که استدلال های جناب روشن بطرز ملالت برانگیزی عتیقه هستند؛

مباحثی که در برابر روشنفکری افغانستان گشوده می شوند از تأمل و تعریف در سه مفهوم وطن؛ و هموطن؛ و افغان؛ نتیجه می شوند؛ از میان روشنفکران کشور داکتر حمدالله محب به این مباحث تقرب می کند؛ وی گفت:

«...وطن با احوال سخت مواجه است؛ هرگاه یک مقاومت آگاهانه ملی صورت نگیرد، وطن در هم می شکند؛ بیایید به این حالت تغییر بدهیم؛ جهان باید با ما براهی برود که ما به آنان نشان می دهیم؛ این حق تنها متعلق به افغانان است که وطن خود را چگونه اداره کنند... یک دستگاه فکری بنیاد بگذاریم که خطوط اولی و اصلی آن دفاع از ارزشها و منافع وطنی باشد...»

آیا روی ما به این طرف دور خورده است؟ جواب می دهیم: بلی!!
در ذیل به خوانندگان محترم متن مصاحبه تلویزیونی داکتر فیض الله جلال را پیشکش می کنم؛ از داکتر جلال نقل می کنیم، زیرا وی همواره یکی از منتقدین سرسخت غنی بوده است؛ زیرا وی اصلاً پشتون نیست، بل تاجیک است؛ زیرا بنا به هیچ مدرکی نمی توان وی را به فساد و یا معامله متهم ساخت؛ زیرا وی با یک بصیرت استثنایی جریانات لویه جرگه، و جریانات پیرامون لویه جرگه، را بازگویی می کند؛ و بی امان از همه، خاصاً از آنانی که نباشد! خود را سیاسیون می نامند؛ نقد می کند؛

این مصاحبه کوتاه، بدون تردید، یک وثیقه ملی ما در وضع موجود است؛ جای استاد جلال والا تر باد!
از همه خوانندگان گرامی می طلبیم که این مصاحبه را چند باره و با تعمق بخوانند:
بلی افغانستان دوباره بپا می خیزد! بلی افغانان این بار شکست ناپذیر هستند!

متن مصاحبه تلویزیونی داکتر فیض الله جلال

سوال: استاد جلال چرا شما در جرگه اشتراك كرديد؟
جواب: راست بگم؛ و صادقانه بگم؛ يك تعداد افراد اشتراك نكردند؛ به هر بهانه و به هر دليلی که بود، اشتراك نكردند. مه ، خودم خواستم و علاقه گرفتم که باید اشتراك کنم.

سوال: همی «يك تعداد» را اگر مشخص بسازيد؟

جواب: اینمی افراد مه هم می شناسم؛ و شما هم می شناسید؛ دنیا هم می شناسد؛ این ها خوده گاهی تیکه دار قومی می گیرند؛ گاهی خوده تیکه دار مذهبی می گیرند؛ گاهی خوده سیاسیون می گیرند؛ گاهی خوده يك چیز فهم می گیرند؛ در حالی که در تمام این مسایل مه شك دارم.

در سیاستمدار بودن شان هم شك دارم؛ در ملی بودن شان هم شك دارم؛ در باور های دینی، و قومی، و سمتی شان هم شك دارم. چیزی که باور دارم و اعتقاد دارم که این ها برای منافع شخصی خود بی نهایت صادق هستند؛ و بسیار کوشش می کنند و هر چیزه برای منافع شخصی خود توجیه می کنند!

سوال: اما در همین نکات مسایل سیاسی را که شما یافتید، این ها وحدت شان هم باز قابم شدگی است؟

جواب: به هیچ وجه این ها وحدت ندارند؛ اینها فقط برای تأمین منافع، برای يك مقطع، برای يك لحظه، برای يك وقت معین جور می آیند؛ باز منافع شان اگر تأمین شد، هرکس به راه خود می روند و اگر تأمین نشد، باز در کله یکدیگر میزنند؛ تجربه نشان داد چندین بار اینها باهم جور آمدند؛ و چندین بار در مقابل همدیگر صف آرایی کردند.

سوال: وقتی که شما دلیل عمده اشتراك تان در لویه جرگه همی بود که بعضی از اشخاص که شما خود تان مشخص ساختید، اشتراك نکردند؛ و شما رفتید؛ چه چیز در ذهن تان منظور کرد که شما باید در این جرگه بروید که آن ها نیستند؛ یعنی جرگه با اعتبار بود؟

جواب: دلیلش هم همی است که این ها تمام مسایل را انحصار کردند؛ و این ها ایتور به ملت میگن، و به دنیا میگن، که غیر از ما نه جرگه دایر شده می تانه، نه مشوره صورت گرفته می تانه، نه صلح بوجود می آیه، نه نظام ساخته می شوه، نه تأمین امنیت صورت گرفته می تانه؛ یعنی ما هستیم و بس.

یک نوع ایگوییزم یا جاه طلبی شخصی و گروهی این ها دارن؛ و به ای فکر هستن که اگر ما باشیم همه چیز است؛ اگر ما نبودیم هیچ چیزی نیست.

خوشبختانه در غیاب از این ها بهترین جرگه دایر شد؛ آرام ترین جرگه دایر شد؛ دموکراتیک ترین جرگه دایر شد. ما در چندین جرگه اشتراك کردیم؛ اما کمتر جرگه را دیدیم که رئیسش، معاونینش، منشی هایش، بصورت آزاد در یک مناقشه آزاد از اقوام مختلف دایر شده باشد. هیچ نوع دیکته نبود. رئیس های کمیته ها بصورت آزاد و دموکراتیک انتخاب شدند؛ منشی های کمیته ها بصورت آزاد انتخاب شدند؛ با رأی نمایندگان مردم؛ در تاریخ جرگه ها تا هنوز دیده نه شده که تمام اعضای شورای ولایتی از ولایت های مختلف افغانستان آمده باشند، و اشتراك کرده باشند.

سوال: اما همی سیاسیون مخالف باز این جرگه ره یک جرگه حکومتی، و نمایشی، و کمپانی می گویند! شما هموتور یک چیزی ره در این جرگه یافتید؟

جواب: جرگه، خو همیشه جرگه های افغانستان حکومتی هستن؛ جرگه ره حکومت دایر می کند؛ مدیریت اشه حکومت می کند؛ اما شخصی این جرگه ره مدیریت کرد که عضو شورای عالی صلح بود، جناب داودزی صایب. شخصی این جرگه ره ریاست کرد که یکی از رهبران مهم جهاد و مقاومت افغانستان بود، استاد سیاف صایب. ای برادر ها به همو استاد سیاف هم احترام نکردند. بسیار واقعاً مدیریت خوب کرد استاد سیاف؛ و در جرگه هیچ کسه بد نگفت؛ همی برادر ها که حالی میگن ای جرگه چندان جرگه ای نبود، حتی لحاظ همو استاد سیاف ره، و ریش سفید جهاد و مقاومتشه، هم نمی کنند. همو استاد سیاف از ای برادر ها دعوت کرد؛ او هم بزبان بسیار شیرین به زبان استادانه؛ گفت که ای برادر ها انشالله در پایان جرگه مشورتی اشتراك می کنند، به یک امیدواری.

سوال: چیزی که این ها زیادتیر تأکید بالایش دارن این که حکومت، و خصوصاً رئیس جمهور غنی، می خواست حکومت خود را دوام بدهد، یا دوام حکومت خود را یک بهانه برش جور کند؛ این چیز را شما دیدید؟

جواب: قطعاً نی! استاد سیاف چندین بار در صحبت های خود گفت که این جا ما برای کمپاین انتخاباتی نامدیم؛ برای تأیید شخصی، و برای رد دگر ها نامدیم؛ این جرگه یک جرگه مستقل است؛ یک جرگه آزاد است! مشوره می کنیم؛ برای چی؟ برای این که چگونه بتوانیم صلح را در افغانستان تأمین کنیم!

ما پیش تر یک موضوع را خدمت شما عرض کردم؛ چندین دلیل وجود داشت که ما در این جرگه اشتراك کردیم. یک دلیلش خو همی بود که اینمی تیکه داران قومی، مافیای ثروت و قدرت، اشتراك نکردن؛ ازی خاطر ما علاقه گرفتیم؛ دوم ما بحیث یک کسی که در همی کشور تولد شدیم؛ و به دارایی مردم، و امکانات مردم، تحصیل کردیم؛ و درس

خواندیم، تا سطح دکتورا؛ و ۳۵ سال در پوهنتون کابل مه استاد بودیم، در پوهنځی حقوق و علوم سیاسي . همی مردم سر مه حق دارند؛ بناءً مه در جستجوی ازی بودم که يك جایی، يك جلسه ای، يك لویه جرگه ای، یا يك شورایی ایجاد شود که مه يك نقش مثبت برای صلح افغانستان بازی کنم.

وخوشبختانه همی شرایط تنها بری مه نی، بلکه برای شورا های ولایتی، بری اعضای پارلمان، بری علما، حتی برخی طالبان، دانشمندان، شخصیت های مسلکی، نمایندگان مهاجرین پاکستان و ایران، حتی نمایندگان افغانان در بعضی دیگر از کشور ها؛ مه نفری را دیدم که گفت مه از آلمان آمدیم؛ از اروپا؛ از امریکا آمدیم؛ از کانادا آمدیم؛ در این جرگه اشتراك کرده بود؛ همه از اینا نمایشی بوده؟

سوال: شما اشاره کردید که مه بخاطر از این که در اینجه کار کردیم سی و چند سال، مه مسوولیت خود می دانم؛ همی احساس و همی درك ره همی اشخاص که فعلاً مخالف هستن، و همیشه گپ از وطن میزنن، و گپ از مسایل ملی و خدمت به مردم میزنن، چرا همی احساس و همی دركه بنظر شما نداشتن؟

جواب: متأسفانه، خوب مه نمی خواهم بگویم که این ها این درك ره ندارن؛ اما اگه ای دركه می داشتن، این ها در جرگه مشورتی اشتراك می کردند. ما در جرگه مشورتی انتقاد کردیم؛ ما در جرگه مشورتی پیشنهاد کردیم؛ ما در جرگه مشورتی نظریات خود به دولت ارایه کردیم؛ ایتور هم نبود که ما نظریات دولت را دیکته کرده باشیم؛ ما حتی از دولت انتقاد کردیم که در روند صلح باید جدی باشند!

این صلح به هر شکلی که می شه باید در افغانستان دایر شود؛ ولی با حفظ ارزش های دموکراتیک قانون اساسی افغانستان؛ ما صلحی را که انتخابات از بین برده، ما صلحی را که حقوق بشری مردم از بین برود، حقوق زنان و مشارکت گسترده زنان از بین برود، عدالت و آزادی فردی از بین برود، بالاخره صلحی که به محکومیت مردم و به مظلومیت مردم به انجام برسد، نمی خواهیم!! همی ره به بسیار صراحت و بسیار آزاد در جرگه مشورتی و در حضور نمایندگان مردم گفتیم؛ شاید همه مردم هم شنیده باشند؛

سوال: دلایل مخالفین همی جرگه این است که همی جرگه بخاطری که همی پروسه روان صلح ره سبوتاژ کنه، بخاطر همی دایر شده بود؟

جواب: این ها فکر کنم که احساس شان ای است که غیر از ما هیچ کس باید کار دگه نکند؛ ارزش همی جرگه می دانی در چی بود؟ اگر چندین ارزش داشته باشد، ارزش اولش همی بود که همی چند نفری که اشتراك نکرد؛ اگر همی چند نفر اشتراك می کرد، مه برتان بگم همی جرگه باز مثل جرگه های قبلی واری يك جرگه بی معنا بود؛ اکثر اعضای جرگه می فهمی جوان ها بودن؛ رهبران جوان از ولایات مختلف آمده بودن؛ نمایندگان تمام اقوام بشکل انتخابی؛ و شما خبر دارین که یگانه جرگه ای بود که هیچ کس مانع گپ کسی نمی شد؛ مردم آزاد گپ خود می زد!

سوال: اما اشخاص با رسوخ نبودن در جرگه، بنظر از این ها؟

جواب: رسوخ چی؟ این ها تا قاف قیامته رسوخ هستن!!! این ها چی رسوخی کردن؟؟؟ می دانیم که این ها دگه پایگاه اجتماعی ندارن! این ها تهدید کرده بودن که هیچ کس بدون حضور ما جرگه دایر کده نمی تانه؛ مردانه وار صایب محترم، داود زی جرگه ره دایر کرد؛ و مردانه وار استاد سیاف جرگه ره اداره کرد؛ و

مردانه وار باهم اشتراك كرديم؛ اين ها بدانند زنگ خطر است! اگر در روند های ملی که مردم افغانستان، اکثریت خاموش، می خواهند، اشتراك بکنند خوب؛ اگر نکنند این ها تجرید می شوند؛ این ها با حامیان شان یکجا با شکست روبرو می شوند!!

سوال: جرگه خوب بود؟

جواب: صد فیصد! مه بري تان میگم، مه در جرگه اضطراری هم اشتراك کرده بودم؛ در جرگه قانون اساسی هم اشتراك کرده بودم؛ در جرگه مشورتی هم اشتراك کردم؛ ببانید از تعصب بگذریم، هیچ کس در افغانستان به اندازه مه داکتر اشرف غنی ره انتقاد نکرده؛ و هیچ کس به اندازه مه از همی دولت انتقاد نداشته؛ ولی انصافاً و صادقانه باید گپ بزیم؛ وجدان خوده در پیش روی خود قرار بدهیم؛ خدای خوده ده پیشروی خود قرار بتیم؛ يك جرگه ای واقعاً دموکراتیک بود، ملی بود؛ و تمام اقشار، خصوصاً زنان، بیش از سی فیصد اشتراك کرده بودن؛ از ولایات مختلف منتهای يك عیبی داشت که اینمی چار کلاه ها، تیکه داران قومی، انحصار طلبان، کس های که ماره گاهی در مسکو می فروشن، گاهی در ای کشور، گاهی در او کشور!!

سوال: استاد جلال احزاب سیاسی، و جریان های سیاسی، میگویند که وقتی جرگه اعتبار و وزن پیدا می کرد که در آن اشخاص مهم، یا احزاب، شرکت می داشتند؟

جواب: ببینین مهم کیست؟ همین ها مهم اند؟ سردمداران و مافیای ثروت و قدرت مهم است؟ خو از دست همین ها این وضع بوجود آمده است! این وضعه را خودمه و تو بوجود ناوردیم! نقشی هم نداریم! این ها چی فکر می کنند؟ یعنی پیسه زیاد جمع کردند؟ مهم شدن؟؟ تفنگ ده دست شان است، اگر مردم مخالفت کنند، می زنند، می گشند شان؛ به همی خاطر مهم استن؟؟

تفنگ های شان به يك طرف بمانن، در هر ولایتی که می روند: ولایت پشتون نشین؛ ولایت هزاره نشین؛ ولایت ازبک نشین؛ ولایت تاجک نشین! بیاین همراه مه صندوق بمانن؛ آگه از مه رأی بردند، مه دست های شان بوسه می کنم؛ و این ها ره آدم های مهم اعلان می کنم!

آخر پنجاه نفر مسلح پشت سر از این ها است؛ پنجاه تا و صد تا و دوصد تا دگه هم ده پشت خانه های شان اس؛ باید که مهم باشن! پول تو ره؛ پول مه ره؛ پول تمام ملت ره در ای هژده سال، بیست سال، خوردند تمام کمکهای که به آدرس مردم افغانستان شده، در دویی خانه جور شده، در بسیار کشورهای دگه قصر خریدن، در جاهای بسیار که شهزاده های عرب و شهزاده های روم در اونجه زندگی میکنند؛ به همی خاطر اینها فکر میکنند که ما مهم شدیم!!!

سوال: همی اشخاص باز انتقاد دارن که چرا ایقه مصرف گزاف شده؟؟

جواب: ببینین! گوش کنین!! اگر مصرف اضافی هم شده، مه هم کتی از اون ها یکجای انتقاد میکنم؛ هفت هزار سرباز و نیروهای امنیتی و اردو مصروف تأمین امنیت بود؛ چیزی که در کاغذ اس؛ ای که چقدر دگر زیر زمینی در خانه ها داخل شده بود در بین مردم و در مساجد که برای امنیت کار می کردن، شاید هفت هزار ده هزار دگه ان ها بودن، و ۳۲۰۰ نفر هم اعضای جرگه بود؛ با جمع مهمانان داخلی و خارجی به چار هزار پنج هزار می رسید؛ خو این سفریه از این ها به ولایات؛ ای سفریه يك تعداد از این ها که به آلمان می رفت؛ و به ایتالیا می رفت؛ یا به کشور های

اروپایی؛ و يك تعدادش ايران مي رفت؛ به كويته و پشاور و پاكستان مي رفت؛ شما همی ره كلشه سنجش كنيد! حالی مه نمي خواهم كه وكيل مدافع بخش دار الانشای تدوير لويه جرگه باشم!

سوال: شما كه اشاره كردين كه اين ها ايقه پيسه ها ره خوردن؛ كمك ها ره!

جواب: ببين، مه دگه چيز مي گم! گوش كو! او خورد و خورد، بحث های دگه اس؛ محاسبه كنن به مردم افغانستان بتن؛ كه شده يا نشده، مه نمی فهمم؛ مه يك چيزه بری تان ميگم: داکتر عبدالله شخص دوم مملکت است! مه بسیار متأسف هستم كه چرا در لويه جرگه شرکت نکرد. در لويه جرگه اشتراك می کرد؛ بعد از رئيس جمهور صحبت می کرد يا اگر رئيس جمهور اول صحبت مي کرد، می گفت بيانيه اختتاميه ره مه ميتم!

سوال: گفته با مه مشوره نشده بود!

جواب: ببينين با همه مشوره شده بود! متأسفانه از مسووليت فرار می كنند!!

جناب كرزى كه رئيس جمهور اسبق افغانستان است و اين برادر ها ره در حلقه خود دارد؛ برای پنج نفر شش نفر طالب تا مسكو می دوه؛ برای ۳۲۰۰ هموطنش، كه بهترين قندهاری ها را مه در همونجه دیدم. ميدانين مه كاكای جنرال عبدالرازقه دیدم؛ مه يك تعداد هلمندی های ره دیدم، كه بسیار شخصيت های خوب بودن؛ مه بسیاری شخصيت های جهادی و شخصيت های روشنفكر از بدخشان از تخار از ميمنه و شبرغان از هرات و غور از پكتيا و از جلال آباد و از كندر و لغمان دیدم؛ از كابل دیدم؛ از كا پيسا و پروان دیدم؛ يك گپه بریتان می گم، از مزار غير از استاد عطا اشتراك نكرده بود، دگه تمام شخصيت ها بعد از استاد عطا اشتراك کرده بودن؛ از بدخشان غير از صلاح الدين اشتراك نكرده بود، دگه تمام شخصيت های جهادی و شورای ولايتی و وكيل های پارلمان بدخشان شرکت کرده بود؛ همی رقم در ميمنه، و در هرات، تنها اسماعيل خان اشتراك نكرده بود، دگه كل مردم هرات نماينده های خوده روان كده بودن. مه حضور شان ره دیدم! حضور بسیار مثبت، حضور بسیار آرام، و با روحیه ملی اشتراك کرده بودند! غير از آغای كرزى كه اشتراك نكرده بود، مه نماينده های قندهار ره دیدم؛ غير از آغای اتمر، مه مردم كندر ره وكيل هايشه دیدم؛ شورای ولايتی لغمانه دیدم، اشتراك کرده بودن!

ببينين اين ها كه اشتراك نكردن، مه ميگم متأسف هستم! اين ها می آمدن گپ های خوده در جرگه مشورتی ۳۲۰۰ می گفتن! هيچ كس نوكر كس نيست! حالی مردم خوشبختانه قدرت قضاوته پيدا كدن! مردم تعليم دارن! مردم فكر و برداشت دارن! حداقل افكار عامه وجود داره! اين ها در برابر افكار عامه خوده قرار دادند! و نشان دادند كه يعنی اگر صلح هم وقتی ما نباشيم، او صلح بدرد نمي خورد! و اگر در حكومت سازی ما نباشيم، او حكومت سازی هم بدرد نمي خورد! در هر رويداد مهم ملی، وطنی، و بين المللی كه ما چند نفر نباشيم، او قابل قبول نيست؛ او بی نتیجه است!! آيا همی گپ صحيح است !!؟؟

رئيس جمهور سابق كرزى می گه جرگه اتفاق ره بوجود مياره ، مه چرا نرفتم دليل از اى كه اى جرگه بی اتفاقی ره بوجود مياره ! ايتور است كه آدم بسیار گپ ها ره می فامه خو، حالی ده بيرون بودن اتفاق بوجود مي ايه، يا در داخل بودن؟

سر شان تمام اعضای جرگه صدا کرد؛ هم سر طالبان مسلح؛ هم سر مخالفین سیاسی، که در جرگه اشتراك كنين و در آخر جرگه بپیوندید!! استاد سیاف به تکرار گفت که امیدوار هستم که برادرهایی که به هر دلیلی، به هر نزاکتی اشتراك نکردن، در آخرین لحظات پایانی جرگه مشورتی اشتراك کنند! از نظریات شان از پیشنهادات شان ما مستفید شویم!

متاسفانه این ها نظر ندارند!! این ها غیر از این که به رُخ مردم بکشن آگه ما خواستیم صلح است! اگر ما نخواستیم صلح نیست! اگر ما خواستیم وحدت ملی است! اگر ما نخواستیم وحدت ملی نیست! اگر ما خواستیم افغانستان است! اگر ما نخواستیم افغانستان نیست!

آخر از برای خدا! بیست سال تجربه و کار ازای برادرها نشان داده که ای ملت در این وضع چرا قرار گرفته؟! چرا مردم در این وضعیت قرار گرفته!؟؟

این ها چرا خودخواهی می کنند؟؟ چرا جاطلی می کنند؟؟ چرا همه چیزه برای خود می خواهند؟؟ چرا دگر نیرو های دگر اندیش، روشنفکر، ملی گرای وطنپرست ره این ها سرش خط میکشند؟؟؟

حالی پشتون آگاه شده!! دگه دنبال تیکه دار و پشتون متعصب نمی گرده!! حالی تاجک دگه دنبال تیکه دار تاجک و عنصر متعصب نمی ره!! از بک دگه طرف تیکه دارش نمی ره!! هزاره ها ره دیدم!! بهترین هزاره ها اشتراك کرده بودن!! و سهم بسیار فعال داشتن، مه آغای اکبری ره دیدم مه خانم سهرابی ره دیدم و خصوصاً يك نسل جوان هزاره را دیدم که با تفکر ملی، با شعار وحدت ملی، با روحیه صلح و همبستگی و هم پذیری اشتراك کرده بودن!!!

این ها ره چرا درد آمده؟ این ها ره درد آمده که بالاخره سرانجام کلگی فهمید که شما اشتراك هم بکنید خوب! و اگر نکنید هم کدام اهمیت ندارد!!

این ها بدانند که هر چه دوحه دوحه کنند!! و هر چه خوده به خلیل زاد بپیوندند!! بهتر است از مردم افغانستان معذرت بخواهند! خوده با مردم افغانستان بپیوندان!! این ها خطا های نابخشودنی کردن!!! حق تو ره خوردن!! حق مه ره خوردن!! تو ره آزار دادن!! مه ره آزار دادن!! مردم افغانستانه آزار دادن!!!

مردم سخت از اینها ناراض هستن!! و مردم از اینها فاصله گرفتن!! اینها در لباس قومی خوده نپوشانن!! به حد کافی پشتونش به پشتون؛ تاجکش به تاجک؛ از بکش به از بک؛ هزاره اش به هزاره؛ خیانت کردن!! به افغانستان خیانت کردن!! اینها تمام ائتلاف های که تشکیل میدهند، به اشاره خارجی هاست!! و باساس پول و پیسه دهی است!! دارایی های اینها باید محاسبه شود!! سرمایه های شان باید محاسبه شود!! و اینها باید به پنجه قانون سپرده شوند!!!

راه حل چیست؟؟

ببین، جناب مشاور صایب گفت که گپ های تکراری بود! طبیعی است که اونجه کمیته ها گپ زدن، بسیار کمیته ها گفتن که اوربند شوه، بسیار کمیته ها گفتند آن عده که مرتکب جرم و جنایت نشدن، زندانیان طالب، باید آزاد شود. تکرار می شوه!

یا این که مثلاً بسیار کمیته ها گفتن که به هر شکلی که می شه دولت باید اراده قوی برای صلح داشته باشد؛ تکرار شد! سر بیطرفی افغانستان تأکید شد؛ حتی بیطرفی افغانستان گفتن که شورای امنیت سازمان ملل متحد به رسمیت بشناسد! تا زمانی که افغانستان بیطرف نشود، و شورای امنیت بیطرفی اشه تائید نکنه، صلح در افغانستان نیایه، امنیت تأمین نشوه، تا آن زمان نیروهای ناتو و امریکا در چنین وضع بحرانی و بی ثبات نباید افغانستانه ترك بگوین!! آگه

ترك بگوین، يك فاجعه بزرگ در این وطن بوقوع می پیونده!! اگر ترك كند، امریکا مسوولش است!! و اگر دولت در این مورد بی کفایتی كند، دولت مسوولش است!!!

• خوب خواننده گرامی! متن کامل این گفت و شنود با داکتر فیض الله جلال را بدون تصرف و مداخله نشر کردیم؛ زبان گفتاری داکتر جلال حفظ شده است؛

اینک شما به دقت بخوانید!

این مصاحبه آیینۀ تمام نمای وضع در داخل کشور است!

این مصاحبه نشان می دهد که مردم افغانستان بیدار شده اند؛ و با اراده خود وارد میدان شده اند!

این مصاحبه نشان می دهد که حس و آگاهی ملی و وطنی و هموطنی در افغانستان بوجود آمده و قوت گرفته است!

این مصاحبه نشان می دهد که مردم فریبگران را می شناسند! مردم راه خود را از راه فریبگران جدا می کنند!

این مصاحبه نشان می دهد که دوران نوزایی افغانستان فرا رسیده است؛ و این نوزایی نه از طریق دیکتات خارجی، بل به اراده و به خواست مردم تحقق می یابد!

این مصاحبه نشان می دهد که رسانه های داخلی و خارجی قصداً و عمدتاً توجه را از مسایل عمده در افغانستان منحرف می سازند؛ رسانه های داخلی و خارجی مردم را نادیده می گذارند؛ رسانه های داخلی و خارجی تلاش دارند که بهر قیمت نقشه هایی تطبیق شوند، که در خارج از افغانستان طرحریزی شده اند!!



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟ (گفتار هژدهم)
[Rogh_h_ba_watan_tshikoona_bengarem_۱۸.pdf](#)